

حالا بر این دو مقدمه‌ای که در آیه برای اقامه قسط توسط مردم بیان شده (ارسال رسل، و انزال کتاب و میزان) تمرکز کنیم:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ: ابتدا از فرستادن رسولان سخن می‌گوید. در نگاه قرآنی ارسال پیامبران صرفاً برای دادن پیام به مردم نیست، بلکه آمدند تا اطاعت شوند: نه تنها صریحاً فرمود «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ: و ما رسولی نفرستادیم مگر برای اینکه به اذن خداوند مورد اطاعت واقع شود» (نساء، ۶۴)، بلکه به طور مصداقی نیز در سوره شعراء بعد از دعوت هر پیامبری، این سخن را از او نقل می‌فرماید که: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا: تقوی الهی پیشه کنید و از من اطاعت کنید» (آیات ۱۰۸ و ۱۱۰ و ۱۲۶ و ۱۳۱ و ۱۴۴ و ۱۵۰ و ۱۶۳ و ۱۷۹). پس برای اینکه مردم بتوانند به قسط قیام کنند، خداوند ابتدا باید پیامبرانی بفرستد و مردم آنان را به عنوان رهبران خود در مصدر حکومت جدی بگیرند.

وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ: پس خداوند علاوه بر آن باید کتاب و میزان هم نازل کند و جامعه آن را مبنای قرار دهد. ظاهراً نزول «کتاب» به معنای فرستادن تعالیم و قوانینی است که اجرای آن قوانین توسط مردم است که به قسط منجر می‌شود، و چه بسا «میزان» (ترازو) هم اشاره است بر اینکه همه کارها با این قوانین سنجیده شود. اگر بخواهیم این فرازهای آیه را بر وضعیت امروزی تطبیق دهیم، شاید بتوان گفت «کتاب» کنایه از قانون و مقام قانون‌گذاری (قوه مقننه) است و «میزان» کنایه از قضاوت (قوه قضاییه)، لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ: آن‌گاه این‌ها برای آن است که اقامه و اجرای قسط (قوه مجریه) را مردم انجام دهند.

اکنون بگذارید به صورت مصداقی حکومت خودمان را بررسی کنم که چقدر به این عمل کردیم:

در مقام نظر، ما حاکم اصلی را پیامبر و امام (ع)، و در دوره غیبت بر مبنای نظریه ولایت فقیه، این مسئولیت را برعهده فقیه دارای شرایط می‌دانیم و نیز برحسب قانون اساسی، قوانین (قوه مقننه) باید براساس کتاب آسمانی باشد (انزلنا الكتاب) و قوه قضاییه هم باید برپایه قانون اساسی، «میزان» اسلام باشد. اگر این‌ها بود آنگاه این مردم‌اند که باید برای اجرای قسط قیام کنند (ليقوم الناس بالقسط)، که در قانون اساسی رئیس قوه مجریه را مردم انتخاب می‌کنند و بقیه اعضای قوه مجریه هم توسط نمایندگان مردم رأی اعتماد می‌گیرند. پس در مقام نظر تلاش کرده‌ایم منطبق بر آیه باشیم؛ اما در عمل چطور؟

اگرچه در خصوص اینکه قوه قضاییه (میزان) چقدر براساس اسلام عمل می‌کند می‌توان سخن‌ها گفت، و نیز درباره اینکه ما چقدر مردم (و نه حکومت) را عهده‌دار اجرای عدالت و اقامه قسط قرار می‌دهیم (که ظاهراً ادامه آیه نیز دلالتی دارد که باید مردم در این زمینه آزادی عمل داشته باشند تا معلوم شود که چه کسی واقعاً و در نهان می‌خواهد خدا و رسولش را یاری کند: وَلْيَعْلَمْ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْعَيْبِ) می‌توان مناقشاتی کرد؛ اما در اینجا از این‌ها صرف نظر می‌کنم؛ زیرا این‌ها از حوزه اختیارات

۱) اینجاست که شاید انتقاد مخالفان نظارت استصوابی قابل تأمل باشد، یعنی اگر این نظارت به قدری سخت‌گیرانه شد که مشارکت مردم به طور جدی پایین آمد، آیا واقعا مردم دارند اقامه قسط می‌کنند یا حاکمیت خودش تصمیم گرفته که مستقیماً به اجرای عدالت بپردازد؟ اینجا آن تذکر شهید مطهری در اوایل انقلاب جدی می‌شود که هرچند افراد در رأس حکومت قائل باشند افراد خاصی برای اجرا بهتر از بقیه‌اند و مردم در مقام تشخیص دارند اشتباه می‌کنند اما باید بگذارند مردم انتخاب کنند (پیرامون جمهوری اسلامی، صص ۱۲۲-۱۲۴)؛ طبق این آیه نیز به نظر می‌رسد خود مردم باید اقامه قسط را عهده‌دار شوند، نه کسانی که به نظر ما صلاحیت بیشتری دارند.